



مادر شهید «محمد صدیق چوبدار سالاری»

۲۶ سال است منتظرم در را برای پسرم باز کنم

«۲۶ سال است که صبح و شب را با خاطرات شیرین روزهای با او بودن سپری می کنم و هر لحظه احساس می کنم «محمد صدیق» جلوی در خانه منتظر است تا در را به رویش باز کنم». «قریشه سیدالحسینی» که امروز ۶۲ بهار را پشت سر گذاشته است ۲۶ سال است که این افتخار نصیبش شده است که مادر شهید باشد، مادری که با پرورش فرزندی صالح مایه افتخار ملت ایران است و... در یکی از محلات شهر مرزی تایباد، شهر وحدت تشیع و تسنن وارد خانه ای می شویم که والدین معظم شهید محمد صدیق چوبدار سالاری ساکنان آن هستند و تمنا لشهید بر دیوار این خانه خاطرات جوانی را یادآوری می کند که خون سرخش را نثار نهال نوپای نظام مقدس جمهوری اسلامی کرد.

می گفت دوست دارم بسیجی باشم

مادر این شهید والامقام در معرفی او می گوید: «محمد صدیق» بعد از اخذ دیپلم در تربیت معلم قبول شد و با وجود آن که جوان مستعدی بود برای دفاع از نظام و ناموس این مرز و بوم و جنگیدن با کفار که تأکید دین مبین اسلام است به عنوان نیروی بسیجی عازم جبهه شد و بعد از برگشتن از اولین نوبت حضورش در جبهه با حضور در پایگاه بسیج به گشت و نگهبانی از شهر و مرز پرداخت و هر شب در پایگاه بسیج شهر و روستاهای اطراف بود و تا دیروقت به خانه نمی آمد. او می گفت: می خواهم بسیجی باشم و برای سومین بار عازم جبهه شد و بعد از چند روز از اهواز تماس گرفت که «من قبول شده ام و نگرانم نباشید» چند روز بعد خبر شهادتش را آوردند و...

«عید محمد چوبدار» پیرمرد ۸۰ ساله تایبادی پدر شهید محمد صدیق چوبدار هم با وجود کسالت و ناراحتی قلبی لحظاتی را با ما به گفت و گو می نشیند و از شهید ۱۸ ساله این خانواده می گوید. او می افزاید: محمد صدیق اول شوال سال ۱۳۶۶ در منطقه عملیاتی جنوب در شلمچه به شهادت رسید، او نوبت اول به جبهه کردستان رفت و در نوبت دوم و سوم در اهواز و منطقه عملیاتی جنوب مستقر بود. پدر خاطره آخرین تماس تلفنی جوانش را در ذهن مرور می کند و در حالی که قطرات اشک بر گونه اش جاری شده، ادامه می دهد: سال هاست که تصویر او و خاطرات حضورش در این خانه انیس و مونس من و مادرش است و از این که خداوند این افتخار را نصیب ما کرد تا والدین شهید باشیم بسیار خرسندیم و شاکر خداوند هستیم. مرگ حق است و همه باید به دنیای باقی سفر کنیم ولی چه مرگی با عزت تر از شهادت.

به مادرش خیلی وابسته بود

پدر شهید دیگر نمی تواند از شهید برایمان بگوید و مادر محمد صدیق سخن را با ذکر روایات شهید ادامه می دهد و می گوید: محمد صدیق انشای خوبی داشت و نامه های خوبی هم می نوشت، دبستگی شدیدی به من داشت و هر شب که از پایگاه بسیج به خانه می آمد خودش را در آغوشم می انداخت و از همان لیوانی که من آب و چای می خوردم او هم استفاده می کرد. در بسیاری از روزها لباس هایش را خودش می شست و کاردستی های جالبی از جمله اسلحه، هواپیما و... می ساخت و همیشه سنگر سازی و جنگ را تمرین می کرد. علاقه وافری به جهاد داشت و خداوند قسمتش کرد که به جبهه برود و شهید شود. مادر این شهید ۱۸ ساله می گوید: شهید خواهرانش را خیلی دوست داشت و به آن ها تأکید می کرد که درس بخوانند و نمازشان را سر وقت بخوانند. او در مدرسه هم پیش نماز بود و وصیت نامه ای فوق العاده را نوشته و زیر فرش گذاشته بود که بعد از شهادتش آن را یافتیم. در آن به همه وصیت کرده بود، از خواهرانش خواسته بود که نماز بخوانند و حجابشان را رعایت کنند و در مسیر الهی گام بردارند. به دوستانش توصیه کرده بود که درس بخوانند و پاسدار ارزش ها و آرمان های انقلاب باشند.

بعد از آخرین تماس فکر می کردم چیزی

گم کرده ام

«قریشه سیدالحسینی» مادر شهید محمد صدیق چوبدار سالاری می گوید: بعد از آخرین تماس تلفنی شهید چند روزی بود که خیالاتی شده بودم و احساس می کردم چیزی چند تن از دوستانش که به تایباد برگشتند گفتند که او در تهران مانده است ولی من باور نکردم گفتم یا مفقود شده است یا زخمی و در یکی از شب ها که به سراغ دوستانش رفتم تا از او سراغ بگیریم زمزمه هایی به گوشم رسید و وقتی به خانه پدرم رفتم دیدم که اقوام دور هم جمع هستند و آن جا بود که مطلع شدم محمد صدیق شهید شده است.

گفته بود وقتی شهید شدم دستم را از تابوت بیرون بیاور تا مردم ببینند برای

پول به جبهه نرفتم

وی می افزاید: به عنوان مادر شهید هرگز روحیه ام را از دست ندادم و بر سر جنازه او حاضر شدم و گریه و زاری هم نکردم، خدا را شکر کردم که به من لیاقت مادر شهید بودن عطا کرد. حتی حرف شهید به ذهنم آمد که می گفت: مادر جان اگر شهید شدم دستاتم را از تابوت بیرون بیاورید که مردم ببینند دستم خالی است و نگویند که من برای پول به جبهه رفته ام. او از رضایت همسایه ها و دوستان و حتی معلمان شهید از او سخن می گوید و برخورد مردم اهل سنت و تشیع تایباد را با آن ها به عنوان والدین شهید اهل سنت گرم توصیف می کند. بیکر پاک این بسیجی شهید در کنار قبر پدر بزرگ وی که از عالمان محل بوده است در روستای کلاته آقا در ۳ کیلومتری تایباد به خاک سپرده شده است.

